

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

Literary - Cultural	ادبی - فرهنگی
---------------------	---------------

داوود موسی  
کابل، اگست ۲۰۰۸

## گفتمانی در مورد چالش در خوانش

امیدوارم این نوشته همان قدری که برای خود نویسنده آن عاری از منطق است، برای خواننده نیز نباشد. زیرا در درازای آن از دو مفکوره متناقضی که درست در قطب مقابل هم قرار دارند جانب داری بعمل آمده است.

چند روز پیش که روز استقلال وطن و بنا بر روز تنبلی عمومی بود، در بستر خواب مشغول مطالعه قاموس زبان اردو بودم که کلمه "تهپکنا" (به معنی تپ تپ کردن طفل به منظور خواباندن او) نظرم را جلب کرد. چه فکر کردم که ممکن است کلمه (تپک کردن خاک) در زبان فارسی نیز از همین ریشه باشد. ازین قطار تفکر رفتم به این موضوع که آوردن کلمات خارجی در یک زبان چه رول و بالآخره باوجود مزایا و مضار آن، چه بلایی بسر ما آورده است.

برخلاف این ادعایی که زبان عربی، از لحاظ هزینه لغات، یکی از غنی ترین زبان های دنیا میباشد، زبان انگلیسی در واقع حائز اصلی این افتخار بوده زیرا تعداد لغات آن بالا تر از هشتصد هزار کلمه روزمره و بیشتر از دو نیم میلیون لغت (بشمول لغات و اصطلاحات علمی) میباشد. زبان فرانسوی که درین طبقه بندی در ردیف دوم قرار دارد، دارای سه صد هزار لغت میباشد (زبان عربی یک صد و چند هزار لغت دارد). افزون بر آن، سالانه بیشتر از پانزده هزار لغت جدید (علمی، اقتصادی، سیاسی و غیره) نیز بر زبان انگلیسی علاوه میگردد. دلیل این وفور لغات در زبان انگلیسی اینست که از همان آغاز القای انگلیسی زبانان با دنیای خارج - که عمدتاً با درگیری های جنگهای صلیبی با مسلمانان آغاز گردید، این قوم با هر لغت خارجی که بر خورده است، سعی نموده تا آنرا حتی المقدور در زبان خود مدغم نماید. بصورت مثال در زبان انگلیسی لغات برنده، کمر بند، الماری، شیر و شکر، خاکی و غیره از زبان فارسی، کلمات تانک، تگ و (تگمار)، گورو و غیره از هندی و هزاران لغت دیگر از زبانهای اروپایی و آسیایی وجود دارد. در حالی که سرزمین های برتانیه و فرانسه هر دو برای مدت سه صد سال تحت استیلای اقوام شمال (نورماندها) بودند. ازین اسارت، امروز در زبان انگلیسی پانزده هزار لغت نورماندی وجود دارد و افتخار فرانسوی زبانان برینست که در زبان شان حتی یک لغت نورماند نیز سراغ شده نمی تواند.

در واقع این افتخار کاذب فرانسویان به منزله افتخاریست که یکی از داشتن اسپ اصیلی داشته باشد که از نسل عالی بوده ولی نه نیز میدود و نه بار میبرد. در پایان کار، همین غنای لغوی زبان انگلیسی به همدستی سیاست استعماری حکومت برتانیه، سبب گردیده تا این زبان امروز مروج ترین در دنیا و هم زبان تجارتي شناخته شود. در واقع زبان انگلیسی بر علاوه غنای لغوی، دارای غنی و کامل ترین تساورسها نیز میباشد. تساورس کتابیست مثل قاموس لغت ولی بر علاوه معانی هر لغت، کلمات مترادف آن (با فرق آنها) نیز ذکر گردیده است. در تساورسی که من دارم، برای کلمه "پرابلم" پنجاه و هشت کلمه مترادف درج میباشد (۱). این وفور کلمات مترادف، بالنوبه، باعث گردیده تا زبان انگلیسی از داشتن ادبیات بی نظیری نیز برخوردار باشد. در واقع از سال ۱۹۰۱ که آغاز اعطای جوایز نوبل در ادبیات جهانی بود، تا سال ۱۹۸۹ شاعران

زبان انگلیسی حائز ۲۲ جایزه بوده و فرانسوی زبانان ۱۱ جایزه برده اند. این در حالیست که خود سویدنی ها (که توزیع کننده جوایز نوبل استند) تنها سه جایزه گرفته اند و زبان فارسی هیچ نگرفته است. جای شکی نیست که وقتی دو کلتور به هم میرسند، خواهی نخواهی بر همه خواص همدیگر، از زبان تا رسوم و حتی ادیان و مذاهب مؤثر میباشند. مثلاً همان طوری که در کشور هند از اختلاط ادیان اسلام و هندو دین سکه بوجود آمده است، از میلانژ ادیان اسلام، یهود، مسیحیت و زردشتی در شرق میانه، اقله چهار دین دیگر ظهور نموده. حتی اگر اسلام مسلمانان راجستان هند را مطالعه کرده باشیم، دیده میشود که آنها با حفظ عقائد قدیم هندویی خود در پهلوی دین اسلام، تنها نام (رام) را به محمد (ص) تبدیل کرده اند. اگر خواسته باشیم که همین واقعیت تاثیرات متقابل را بر روی زبان های خود ما در نظر بگیریم، می بینیم که در زبان فارسی از زبان پشتو هزاران لغت بشمول پلو غت، پرکته، پتو، ادی (استخوان)، بچ، نرات، چمبه کش (یک نوع نان تندوری) و غیره وجود دارد و از زبان هندی و سانسکرت کلماتی از قبیل بیر و بار، پیره دار، چالان، چاتی، برسائی، آرتی، چوتره، چیراسی و غیره را سراغ داریم. زبان همسایه دیگر ما زبان ترکی میباشد که از آن لغات قره وانه، دیچیک، آغا، خان، خانم، بیگم، شا آغاسی، چقمق، قاغوش، مقازمه (میکانیزم)، قنداق، قشلاق، بیرق، چاق و غیره را به عاریت گرفته ایم. همین سه کلمه اخیر در زبان پشتو به شکل کچلاغ، بیرغ و چاغ عرض وجود نموده اند. معکوساً لغات فارسی الاصل در زبان پشتو خیلی ها بیشتر به مشاهده میرسند. مثالهای آن آروغ، آزارول یا آزاریدل، از میشت (آزمایش)، تمانچه (تفنگچه) و غیره میباشد. به همین منوال از زبان عربی در پشتو الفاظ ماشوم (معصوم) و تپوس (تفحص) را میتوان مثال داد. در زبان فارسی حتی آثار زبان چینی و پرتگالی نیز وجود دارد. از قبیل چای، سیمیان (از کلمه چاومین) و ختا (مثلاً در "کلچه ختایی" که مراد آن از نام قدیم خود کشور چین است). از زبان پرتگالی ها (که گویا "کاشف" هند بودند) کلمات (کرتی) و (کرته) که در اصل به معنی کوتاه می باشند، (مستری) از کلمه (مایسترو به معنی استاد) و مارتول (به معنی چکش)، پیسه (از واحد پولی "پیسو") بزبان فارسی راه یافته اند.

این تاثیر کلتوری تنها منحصر به استعاره خود لغات نبوده بلکه بعضاً در ساختار گرامر و قواعد دستور زبان نیز رو نما میگردد. در زبان فارسی یک نوع مصدری وجود دارد که آنرا مصدر جعلی میگویند و آن عبارت از چسپاندن پساوند های مصدری (دن) و (تن) در اخیر افعال خارجی میباشد. مثلاً مصدر چلیدن و چلاندن از فعل (چلنا) به معنی (رفتن) از زبان هندی، طلبیدن، رقصیدن، فهمیدن، بلعیدن، قبولاندن از زبان عربی و از زبان ترکی قاپیدن (از قاپماق به معنی ربودن)، چاپیدن (از چاپماق به معنی سوارکاری که از آن کلمه چاپ انداز نشأت نموده است) و تپانیدن (از تپماق) حاضراً به خاطره می آید. همین طالب صاحبان خود ما در سلطه کوتاه مدت خود توانستند که دو اصطلاح را در کشور ما رواج دهند. یکی "سمه ده" به معنی درست است که در زبان سائر پشتونها مروج نبود. دیگری "سر په خلاصول" به معنی کسی را فهماندن که حتی در فارسی هم بعضی از ما میگویند "بیا که سرت را خلاص کنم".

بعضاً این نیز به مشاهده میرسد که یک لغت از یک زبان بزبان دیگری رخنه نموده و بعد از تغییر شکل پس بزبان اولی بحیث یک لغت جدیدی می آید. مثال خوب آن کلمه عربی (مخزن) است که در زبان انگلیسی (مگازین) شده و بعداً بشکل (مغازه) پس بزبان ما آمده است. یا کلمه ستون که اصلاً از فارسی به عربی رفته و اسطوانه شده و همین لغت اخیر در فارسی من حیث یک لغت جدید قبول شده است. کلمه (صلیب) عربی نیز مأخوذ از لفظ فارسی (چلیپا) بوده اما در فارسی من حیث لفظ جدیدی قبول شده است.

از تاثیر زبان عربی بر زبانهای فارسی، پشتو، ترکی و اردو میتوان کتابها نوشت ولی زبان فارسی نیز زبان عربی را از تاثیرات خود بی بهره نگذاشته است. در زبان عربی کلمات چلنار (کلنار)، ابریق (آبریز)، جاموس (گاومیش) و غیره همه ریشه فارسی دارند. کلمه عربی (صندل) نیز از کلمه سانکرت (چندن) مأخوذ میباشد که یک نوع درخت با چوب خوشبو میباشد.

قاموس انگلیسی به عربی (المورد) دو صد و نود و هفت لغت انگلیسی را که ریشه عربی دارند، لست نموده (۲) و همین فرانسویان که به خلوص زبان خود این قدر میبالند، نیز بیشتر از ۴۰۰ لغت عربی الاصل در زبان خود مدغم نموده اند (۳).

دانشمندان زبان شناسی میگویند این نوع استعاره (وام گیری) در واقع قرضه ایست که بر غنای مقروض می افزاید ولی از وام دهنده چیزی کم نمی کند.

حال می آیم بر مبحث مخالف آنچه تا حالا گفته آمد: جهت سهولت کار، اگر ورود کلمات خارجی را در زبان فارسی به سه کتگوری تقسیم کنیم، کتگوری اول عبارت از کلماتی می باشد که به نسبت قدمت، وقت دخول آنرا بزبان خود نمی دانیم مثلاً کلماتی از قبیل (چای)، (سیمیان) و (ختایی) از زبان چینی که در بالا گفتیم و یا لفظ تنباکو از زبانهای غربی (از راه هند)، لنگر (از زبان فرانسوی) و غیره. دوم کلماتی که در زمان حیات پدران و اجداد ما (یعنی در حدود یک قرن گذشته) بزبان فارسی یا پشتو رخنه نموده اند و امروز اکثر ما ملتفت بنیاد خارجی آن نیستیم. از قبیل (بانک)، (تلفون)، (موتور) و هزاران نوع پرزه های

موتز به استثنای يك چند نام معدود از قبیل ارابه، دروازه، چراغ، كماني، شیشه و غيره. كتگوري سوم كلماتي مي باشد كه در طول عمر همين نسل فعلي به آن سر دچار شده ايم. كمپيوتر با تمام ملحقات آن (پرنتر، سكرين، سكرنر، موس، كي بورد و غيره)، دونر، راکت و كوردينه را مي توان درين جمله نام برد كه تعداد شان به هزاران ميرسد.

كار برد لغات خارجي علي الرغم وجود مترادف آنها در خود زبان ما خاصه افغانها نبوده بلكه امثال آنرا در زبان ايرانيان نيز يافته مي توانيم. آنها در حالي كه در زبان شان كلمه فارسي (گپ) وجود دارد، (حرف) يا (صحبت) مي گویند. (سامان) را (اثاثيه يا لوازم) و (سند) و (رسيد) را قبض ميگویند. پس اگر در بين ما كدام احساس ناسيوناليستيك به منظور جلوگیری از كار برد الفاظ بيگانه (آن هم الفاظي كه از صد ها سال به اين سو در زبان ما مروج اند) وجود داشته باشد، خيلي بي مورد خواهد بود.

حالا جان سخن درين جاست كه عده اي از ما كه لهجه فارسي افغاني را زبان مستقل از لهجه فارسي ايراني پنداشته و اولي را دري و دومي را فارسي ميگویند، ممكن ملتفت اين حقيقت نباشند كه اين دو "زبان" بر علاوه اين كه از نظر زبان شناسي داراي ريشه واحد هند و اروپايي ميباشند، از حيث الفبا (با تمام جزئيات و خصوصيت هاي آن)، گرامر، داشتن عين قاموس لغات و تلفظ صداها (با اندكي فرق) نيز يكي ميباشد. اين فرق اندكي كه گفتيم، يكي در تلفظ حروف (واو) و (يا) مي باشد، و ديگر در تفويض لغات مختلف براي عين مطلب. مثلاً كلمه (رشقه) در دري معادل كلمه (بونجه) در فارسي ايراني بوده و ساجق را ايرانيان (سقر) ميگویند.

در قطب مخالف اين هموطنان ما عده ديگري وجود دارند كه ميخواهند همين فرق اندك را كه در کاربرد لغات با فارسي ايراني داريم، نيز از بين ببرند تا اگر خدا خواسته باشد، زبان ما "جفت و قانقورت" با زبان ايراني شود. اگر تا حالا درين بحث توانسته باشم كه اين نكته را به كرسي بنشانم كه هيچ زباني در دنيا وجود ندارد كه عاري از لغات خارجي باشد، ديگر محلي براي مجادله به منظور تعويض لغات خارجي توسط لغات خود يك زبان محلي باقي نمي ماند. مخصوصاً كه اگر لغت اصلي يك زبان نا مانوس باشد. مراد از اينست كه بعد از صد ها سال آشنائي با كلمه "مكتب" حالا اصرار بر کاربرد كلمه "ديبرستان" بسيار بي مورد است. ولو كه مكتب يك كلمه عربي مي باشد. شكر خدا كه اين مردم همعصر سعدي نبودند كه در آن زمان هفتاد فيصد متن فارسي را لغات عربي تشكيل ميداد. اگر ني، زهره شان ترق مي ترقيد.

مثالهاي ديگر اين نوع لغات عبارت از كلمه مخصوص بجاي ويژه، عسكر بجاي قشون، قومندان بجاي فرمانده، ميدان طياره بجاي فرودگاه، طياره بجاي هوا پيما، آمار بجاي احصائيه، بوت بجاي كفش، گوشك تلفون بجاي گوشي تلفن، بستني بجاي شيربخ و هزاران جوره ديگري باشد.

بياد دارم كه تا يك دهه قبل، ما مردم وقتي "زخمي" مي شديم، ما را در "شفاخانه" "جا گزين" مي ساختند. ولي امروز نسل روي كار ما، وقتي (دور از جان و صد كوه سياه در ميانه) "زخم بر ميدارند"، در "بيمارستان" "جاسازي" ميگردند. در زبان قديم ما يك شخص "در لين تلفون" مي بود و اكنون عين همان شخص "روي خط" تشريف داشته مي باشند. اصطلاح "گشت زني" كه درين اواخر جاي نشين كلمه "گزمه" شده است، هنوز جاي خود را در دكشنري هاي فارسي و دري باز ننموده. حتي نطقان پشتو زبان نيز براي اينكه از اين كاروان تمدن پس نمانده باشند ميگویند "گران اوريدونكي پر ليكه باندي دي". اينها هم چنان بخود جرأت داده اند تا براي نو آوري "رسانه ها" در زبان فارسي نيز همناي پشتوي آنرا كه "رسني" باشد اختراع نمايد. در قديمها كه تنها راديو داشتيم، ما به "اعلانات تجارتي" گوش ميداديم. اما حالا كه الحمد لله تلويزيون هم داريم، جاي آنرا "آگهي هاي بازرگاني" گرفته و چون فارسي زبانان با اين نو آوري خود، يك چال از پشتو زبانان پيش شدند، در تلويزيون پشتو هم اصطلاح دوان، دوان و جوان باد كاروان تمدن و نو آوري بي لجام. "سوداگريزي خبرتياوي" سر بلند کرده است. غت (سوداگر) اگرچه در قاموس هاي لغات پشتو و فارسي وجود دارد، اما مورد استعمال چندان ندارد. هيچ تاجر خود را سوداگر نمي گويد. ميگويد "تاجر يم". و اگر بي سواد تر باشد، ميگويد "تجار يم".

يك نكته بسيار مهم ديگري كه نطقان راديو و تلويزيون هاي ما هيچ متوجه آن نمي شوند، اينست كه در رسانه هاي چاپي (كتاب، مجله، روزنامه و غيره) چون سر و كار ما با طبقات با سواد جامعه است، مي توانيم تا يك اندازه به خود اجازه لغت پراني بدهيم. اما اكثر بينندگان و سامعين راديو و تلويزيون را مردم عوام و بي سواد جامعه تشكيل ميدهند و اين بيچارگان اصلاً معنای "همراهي مان كنيد" و "برنامه ويژه" را نمي فهمند.

در دنياي ديگر وضع لغات جديد كار عده اي از زبانشناسان است كه من حيث يك كميته رسمي براي اين منظور وظيفه دارند. در كشور ما اين كار را يك عده از نطق صاحبان و نطقه صاحبان ما كه حتي فرق بين كلمات (است) و (هست) را نيز درك نكرده اند، به عهده گرفته اند. در حالي كه (است) به معني بودن و (هست) به معني موجود بودن ميباشد. آب در ليوان (بيخشيد گيلاس) هست، اما كم است. اما چون ايرانيان هر دو را (هست) تلفظ ميكنند، ما چنديك ملك استيم كه از ايشان تقليد نكنيم؟

مخصوصاً که امروز کلماتی از قبیل "خوانش" و "گفتمان" شدیداً مود روز گشته و من کور شوم اگر یکی آنرا در قاموس های هفت گانه فارسی که پالیدم، یافته باشم. کلمه "چالش" نیز که ورد زبان دائمی همه نطقان ماست، به معنی جنگ فیزیکی (چنگوی) و جماع میباشد نه به معنی چلنج. این شما و این هم دکشنری.

خلاصه و کوتاه سخن این که مرا اگر قسم تر قانک کرده و تکه تکه هم کنید، حاضر نمی شوم کلمات ویژه، یونجه، آچار (به معنی رنچ)، کلافه، جاکش، یارو، کاپوت، قالپاق، زمین لرزه و امثالهم را بر زبان بیاورم. شما اختیار والا استین. الله یاور

-----  
-----  
۱- The New Oxford Teseurus of English. Oxford Univ. Press Edition ۲۰۰۰, Page ۷۵۱.

۲- قاموس المورد. تدوین منیر البعلکی. ناشر دار العلم والملايين، بیروت. چاپ هفدهم ۱۹۸۳

۳ -Dictionaire Des Mots Francais D'origin Arab Editions du Seuil.